

آیا امام سیاستمدار بود؟

خلاصہ شمارہ های پیش

(۵)

امام ضمن نامہ های دایر بر تو بیخ فرماندار بصرہ (عثمان بن حنیف) سیاست خویش را در زمامداری تشریح نموده میفرماید :
بزودی پیکاری دامنه دار و جهادی وسیع و همه جانبه علیه معاویہ این مرد وارونه و عنصر کج اندیش شروع می کنم ... راستی این پیکار از نظر سیاسی صلاح امام (ع) بود؟ ..



برخی از کسانی که اطلاعات سطحی و محدودی از تاریخ اسلام دارند میگویند :
در علم و فضیلت و تقوی و سایر سجایای انسانی امام ، هیچگونه تردیدی نیست ، ولی از حق نباید گذشت امام علی (ع) سیاستمدار نبود !
زیرا :

پس از قتل خلیفہ دوم در واقعه شوری به امام پیشنهاد شد که خلافت را بپذیرد بشرط آنکه بکتاب خدا و سنت پیامبر (ص) و روش شیخین عمل کند و او گفت کتاب خدا و سنت پیامبر درست ولی روش شیخین نه !

روز اول خلافت داهیہ و سیاستمدار عرب مغیرة بن شعبه از آنحضرت پرسید باستانداران و فرمانداران (ناصالح) حکومت پیشین چه میکنند؟

فرمود : آنها را برکنار میکنم .

و او گفت : حتی معاویہ را ؟

فرمود : حتی معاویہ را

و او گفت : نه ! اشتباه میکنی آنها و لا اقل معاویہ را در پست خودش باقی بدار ! وقتی پایه های حکومت مستحکم شد و او در شامات برایت بیعت گرفت آنگاه خواستی ویرا برکنار فرما !

امام (ع) فرمود: نه! در دینم مداهنه روانمی دارم و حتی دوزخ هم او را در پستش ابقاء نمی کنم!

مغیره رفت و در شرفیابی روز بعد باز پرسید: بامعاویه چه میکنی؟

امام فرمود: او را از کار برکنار می کنم!

او گفت: بسیار کار خوبی میکنی! و مرخص شد. در اینموقع پسر عموی امام، ابن عباس شخصیت معروف، وارد شد و از امام پرسید مغیره در این شرفیابی چه کار داشت؟

امام (ع) فرمود: مغیره دیروز و امروز آمد و پرسید بامعاویه چه میکنی؟ گفتم: او را برکنار می کنم! دیروز گفت نه! اشتباه میکنی و امروز گفت: خوب عملی انجام میدهی!

ابن عباس عرض کرد: مغیره دیروز برای شما خیر خواهی کرد ولی امروز برعکس چون شما را در عمل خودتان مصدید، طریق خیانت پیش گرفت، مصلحت همانست که او دیروز گفت. آری بعقیده من صلاح شما و حکومت شما در این است که معاویه را در پست خودش باقی بگذارید تا وقتی برای شما در شامات بیعت بگیرد آنگاه اگر خواستید او را برکنار فرمائید!

امام پاسخ داد: نه بخدا... او را دوزخ هم در پستش باقی نمیگذارم...

میگویند: اگر امام (ع) مردی سیاستمدار بود در همان واقعه شوری میگفت قبول دارم

بکتاب خدا و سنت پیامبر و روش شیخین عمل می کنم، خلافت را بعهده می گرفت، بعد هم اگر روش

شیخین را نمی پسندید عمل نمی کرد کدام سیاستمدار بقولش عمل کرده که او بکند؟ چه کسی

جرات داشت بیاید و از او مطالبه روش شیخین را بنماید؟...

مگر رقیب سیاسی او، عثمان این شرط را نپذیرفت؟

... پس چرا رفتار نکرد؟

او هم میخواست قبول کند و بعد عمل نکند، همان کاری که همه سیاستمداران میکنند!

میگویند: اگر امام (ع) سیاستمدار خوبی بود همانطور که مغیره و ابن عباس و دیگران

گفتند معاویه را در پستش باقی می گذاشت و چند صباحی با او کجدار و مریز رفتار میکرد بعد که

پایه های حکومتش قرص میشد او را برکنار میکرد همانطور که امروز هم سیاستمداران کودتاچی

در گوشه و کنار دنیا رفتار میکنند...

میگویند: این است آنچه میگوئیم: علی شجاع بود، عالم بود، دیندار بود، ولی

سیاستمدار نبود!



میگوئیم:

یکدسته از سیاستمداران هستند که تنها غرضشان حکومت کردن و بر خرم را دسوار شدن

است به نتیجه آن کار ندارند، آنها اپناء زمانند، هر روز، و بلکه هر ساعت رنگ عوض میکنند،

فان را بشرخ روز میخورند، سیاست را بی پدر و مادر میدانند، تناقض در گفتار و رفتارشان در اعیب

نمی‌شمارند ، رفتار امروزشان با دیروزشان مختلف است ، گفته امروزشان با سخن دیروزشان مناقض است - هیچ باکی هم ندارند ، می‌گویند: سیاست چنین اقتضا میکند ، راست هم می‌گویند سیاست اقتضاء دارد ولی سیاست بمعنی کاری که ادامه حکومت و منافع شخصی آنها را تضمین نماید نه سیاستی که بدرد اجتماع بخورد، چون این خط مشی سیاسی خیلی زنده است و تنها بدرددوران - هائی می‌بخورد که حکومت فردی و دیکتاتوری با تمام مظاهرش بر جهان حکومت میکرد و مردم را در کار حکومت هیچگونه چون و چرایی نبود و در دنیاى ما که ادعا میشود دوره دیکتاتوری و استبداد سر آمده است لااقل میتوان این رقم سیاست را صاف و پوست کنده بخورد مردم داد ، لذا بعضی از مکتبهای سیاسی عصر اینگونه سیاست را نقاشی نموده آب و رنگی داده اند

اینان می‌گویند هدف وسیله را مشروع میکند و گفته خود را اینطور توجیه مینمایند: برای آزادی خلقهای زحمتکش و نجات ملت‌ها از یوغ استعمار با تمام قوا باید کوشید و برای رسیدن باین اهداف عالی انسانی از هیچ کاری نباید فرود گذار کرد ، حتی از راه انداختن انقلاب! اعتصاب ، جنگ و خونریزی ، کشتن بیگناهان ، طرفداری باطنی از ستمگران ، چه هدف مقدس است و برای رسیدن به هدف از هر وسیله‌ای بایستی استفاده کرد! عده‌ای از مردم ساده لوح جهان نیز گول اینگونه سخنان فریبنده را خورده و می‌خورند ، عجب تر آنکه سایر مکتبهای که در سایر عقائد و اهداف با اینان مخالفند کم و بیش منطقی مانند ایشان دارند آنها هم خود سری‌ها و زور گویی‌ها و آدم کشی‌های خود را معقول جلوه داده و احیاناً برای حفظ صاحب و نجات جهان آزاد از دیو که نیست، لازم هم می‌شمرند .

ما در صدد نیستیم که صحت و سقم دعوی آنها را بررسی کنیم تنها بگفته‌ها کار داریم نه بکرده‌ها .

نتیجه‌ای که از اعمال این دو رقم سیاست (سیاست نقاشی شده سیاستمداران کهن ! و سیاست آب و رنگ داده شده سیاستمداران معاصر) عائد جهان میشود چیزی جز وحشت و اضطراب و نگرانی و سلب اعتماد عمومی و و نیست در سیاست نخستین که احتیاجی بتوضیح ندارد با مراجعه مختصری بتاریخ گذشته جهان روشن می‌شود! که ملت‌ها در چنگال سیاستمداران مستبد چه بروزشان می‌آمد، مال و جان و شرافت و ناموس و حتی افکار و عقاید مردم با زیچه دست اینان بود، تا جائیکه در همین زبان فارسی خودمان امثال فراوانی در این زمینه که حاکی از روح تملق و اخلاق فاسد و نبودن عقیده و ایده ثابت در مردم است داریم. این بود اجمالی از گذشته‌ها .

اکنون چه می‌گذرد؟

باید بگوئیم که سیاست آب و رنگ داده شده عصری نیز دست کمی از سیاست گذشته ندارد با يك تفاوت او آن اینکه سیاستمداران معاصر در داخله کشورهای خود و نسبت بملتهای خویش روی اصولی که فعلاً جای بحث نیست رفتاری عاقلانه تر و بتعبیر صحیح تر سیاستمداران نه تر! از گذشتگان دارند والا نسبت بکشورهای دیگر و ملتهای دیگر چطور؟

این سؤالی است که پاسخش را بایستی از مسلمانان آواره عرب ، مردم ویتنام

ووو پرسید!

مکتب سوم

در مقابل این دو مکتب سیاسی، مکتب سومی بنظر میرسد (ولو آنکه در جهان خارج فعلا پیرو واقعی نداشته باشد) و آن اینکه :

بگویند : خداوند جهان را آفریده و کالایش را ، انسان را نیز آفریده و این جهان را با تمامی کالا در اختیار ایشان قرار داده و هر کس را از این خوان ینغما سهمی بایست! حکومتها وظیفه دیده بان را دارند که نگذارند کسی بسهم دیگری لطمه بزند و یاد درهلاک حرث و نسل بکوشد!

این مکتب عقیده دارد: که جهان بایستی شاهد صحنه تعاون در بقاء باشد نه تنازع در بقاء، این مکتب عقیده دارد: حکومتها بایستی سیاستی روشن و صریح داشته باشند آئین مکتبی با صولای آسمانی و عقایدی الهی که از نیروی ایمان و اخلاص سر چشمه گرفته باشد تا بتواند اعتماد و اطمینان مردم را جلب کند، اگر گفتند ما طرفدار مظلومیم و مبارز با ظالم، ستمدیدگان یقین داشته باشند درست میگویند و با کمال اطمینان از این حکومت پشتیبانی کنند و بدانند حکومت پشتیبان آنهاست اگر چه بقیمت جانفشان هم تمام شود و یا بقیمت نابودی حکومتشان.

یقین بدانند سیاستمدارانها را فدای ظالم و ستمگر نخواهد کرد! ستمگر هم بدانند حکومت با تمام قوا با او مبارزه میکند یا باید اصلاح شود و یا بمبرد راه سومی وجود ندارد با تملق ، چاپاوسی ، هدیه و پیشکش و غیره نمیتواند در حکومت اعمال نفوذ کند و او را از راه راست منحرف سازد .

این مکتب عقیده دارد: هدف عالی و انسانی وسیله ای عالی و انسانی هم میخواهد باید سعی کرد به هدف انسانی رسید و از راه انسانی هم رسید ، اگر گفته شد بخاطر پشتیبانی خلههای زحمتکش و رفاه ستمدیدگان در آینده لازم است با ستمگران فعلی کنار بیاییم و ستمدیدگان کنونی را فدای آیندگان کنیم اعتماد و اطمینان مردم از طرفداران این مکتب سلب میشود ، از کجا فراهم بیهانه هدف بزرگتر و عالی تری ! جنگی موحشر راه نینداخته و بیگناهان بیشتری را بپاک و خون نکشیدند ، و ملت‌هایی را از هستی ساقط نکردند ، و مردمی را بیخانمان نساختند !

یکی از رهبران مکتب سوم میگوید : « هر که هم خود را مصرف هدفت عالی کند ولی از راه گناه و معصیت بسوی آن هدف برود جز پشیمانی و خسران نتیجه ای بار نخواهد آورد » .

این مکتب عقیده دارد واجب راهم با مقدمه حرام نمیتوان انجام داد لذا قهقش طهارت را با آب غصبی باطل مبدانند و حج را با پول حرام ناروا و غیر جایز!

این مکتب کدامست و رهبرانش کیانند؟ و بالاخره چرا امام با معاویه مبارزه کرد ؟

این بحث دنباله دارد،